بازنمایی سروش صحت از طبقه متوسط در «صبحانه با زرافه‌ها» فاصله معناداری با واقعیت دارد

تیغ بر طبقه متوسط

ایمان عظیمی
خبرنگار گروه فرهنگ

فیلم «صبحانه با زرافه‌ها» را برای اولین‌بار در چهل‌ودومین جشنواره فیلم فجر تماشا کردم و ارتباط خوبی با فضای جاری در اثر برقرار کردم؛ فیلم آن کاری که لازم بود را برای درگیر شدن مخاطبش نسبت به سوژه انجام داده بود، اما در مرتبه دوم این اتفاق آن‌طور که انتظارش را داشتم نیفتاد. البته این مسئله چندان غیرعادی هم به‌نظر نمی‌رسد، بسیاری از افراد به‌مرور نظرشان نسبت به بسیاری از اتفاقات تغییر می‌کند و عالم فیلم و سینما هم طبیعتا استثنای این قاعده به حساب نمی‌آیند. پیش‌تر در یادداشت کوتاهی که برای این اثر نوشتم اشاره کردم که صبحانه با زرافه‌ها در خط داستانی خود شباهت زیادی به سه‌گانه «خماری» تاد فیلیپس دارد و دقیقا اتمسفر و وضعیت خل‌خل‌بازی آدمک‌های درون آن سه اثر را به ذهن خوره‌های فیلم متبادر می‌کند. اما خاستگاه فکری فیلیپس و سروش صحت با هم تفاوت‌های زیادی دارد؛ اولی برای سرگرمی محض پشت دوربین قرار گرفته و دومی خواسته حرف مهمی درمورد زندگی خود و طبقه‌اش بزند. مشکل اساسی صبحانه با زرافه‌ها دقیقا همین است که می‌خواهد هستی و چیستی مرگ و زندگی را در قالب یک «استونرمووی»، به‌عنوان یکی از ساب‌ژانرهای کمدی به تماشاگرش انتقال دهد، درحالی‌که مخاطب برای دیدن فیلمی از سروش صحت با آن سابقه درخشان در امر سریال‌سازی و تجربه موفق در ساخت آثار کمدی پا به سالن سینما گذاشته و از او انتظار «خلق موقعیت» و ساخت لحظات خنده‌دار دارد. اگر فیلم صرفا با تکیه بر الگوهای ژانری مقاصد خود را پیش می‌برد می‌شد انتظار این را داشت که به اثری مهم در تاریخ سینمای ایران تبدیل شود، ولی استفاده گاه و بی‌گاه از نماد و تأکید بر پیشبرد روایت از منظر سوبژکتیو کار دست ایده خوبِ صبحانه با زرافه‌ها داده و فیلم را به اثری یک‌بار مصرف تبدیل کرده است، به‌گونه‌ای که ارتباط مخاطب با آن پیش از نقش بستن تیتراژ به پایان می‌رسد و فکر کردن درمورد جهانِ انتزاعی سروش صحت و دوستان را به اهلش واگذار می‌کند.

صبحانه با زرافه‌ها باوجود اینکه از تم چندان بکر و نویی برخوردار نیست ولی روی کاغذ همچنان جذاب است. چند دوست برای اینکه بتوانند از فضای حوصله‌سربر عروسی رفیق‌شان «رضا» (پژمان جمشیدی) فاصله بگیرند به دامن مواد مخدر پناه می‌برند و حتی داماد را هم به یاد ایام مجردی به ضیافت کوچک خود در موتورخانه تالار عروسی دعوت می‌کنند. رضا به‌خاطر زیاده‌روی در مصرف مواد از هوش می‌رود و وقتی به هوش می‌آید دیگر هیچ‌چیز شبیه به گذشته نیست و همه‌چیز تغییر کرده است. مخاطب با افرادی روبه‌روست که برای رنگ و بو دادن به زندگی مرفه و بی‌دغدغه‌شان حاضر به انجام هر کاری هستند و حتی اتفاقاتی همچون مرگ هم نمی‌تواند آن‌ها را از هدف خویش برای کامجویی از لحظه‌لحظه زندگی جدا کند. رفتار سروش صحت با «رضا» و «مجتبی» (بهرام رادان) به‌عنوان تنها آدم‌های زمینی و اینجایی ماجرا -که هنوز ذره‌ای معرفت و دغدغه انسانی در وجودشان زنده است- نه‌تنها مناسب نیست، بلکه دور از انصاف است چون آن‌ها را به کام مرگ می‌کشاند و در جایی پرت و با فاصله از موقعیت خوبِ شب گذشته رها می‌کند، درحالی‌که اگر به ژانر خود وفادار می‌بود، این اکیپ و در رأس آن‌ها، رضا و مجتبی را با یک پایان خوش زمینی و انضمامی روبه‌رو می‌کرد. اثر اگرچه می‌خواهد با ضرب و زور، خود را فیلم مهمی در باب معنای زندگی نشان دهد ولی بیشتر به مانیفست طبقه متوسط و نوع نگاهشان نسبت به موقعیتی که در آن قرار گرفته‌اند تبدیل می‌شود. سروش صحت با صبحانه با زرافه‌ها برخلاف دیگر کمدی‌های روی پرده به مخاطبانش توهین نمی‌کند و در ساختن چند موقعیت، به‌خصوص سکانس رستوران هم عملکرد خوبی دارد ولی به دلیل آنچه گفته شد و همین‌طور تأکید بیش از حد بر شوخی‌های جنسی بدل به یک اثر تراز در ژانر کمدی و استونرمووی هم نمی‌شود. استفاده از شوخی‌های جنسی فی‌النفسه بد نیست ولی باید به دنبال کارکرد منطقی آن در صحنه بود. صحت نشان داده که بدون دراز کردن دست کمک به سوی این ایده‌های تکراری و گاه برخورنده هم می‌توانـد مردم را بخنداند و حیف است که قدر گذشته خود را نداند و از ابزارش در جهت دیگری استفاده کند. البته می‌توان به مخاطبان بالقوه صبحانه با زرافه‌ها این نوید را داد که اگر از کتاب «تاکسی‌سواری» خوششان آمده از این اثر هم بدشان نخواهد آمد.

خشتی بر دیوار کج

زینب محمدی
خبرنگار

در سال‌های اخیر فیلم‌های کمدی در ایران حسابشان را از سینما به مثابه هنر جدا کرده‌اند و به ابزاری برای سرمایه‌سازی و سرمایه‌داری تبدیل شده‌اند. در این رویه، تمامی عناصر سینما و در رأس آن‌ها بازیگران، به‌جای اینکه حلقه‌هایی در تکامل زنجیره پیشبرد روایت طنز فیلم باشند و از اینکه مانند توییتر به شوخی‌های سطح پایین و تاریخ‌مصرف‌دار تنزل پیدا کنند بگریزند، همگی در خدمت خنداندن مخاطب از دریچه شوخی‌های جنسی و کم‌اثرند. دراین شرایط، توقع می‌رود حضور کارگردانانی مثل سروش صحت، فضای متفاوتی را در کمدی رقم بزند اما «صبحانه با زرافه‌ها» نه تنها اثر متفاوتی را به این فضا عرضه نمی‌کند، بلکه خشتی بر دیوار کج ژانر کمدی در ایران می‌گذارد. دیواری که انگار بناست تا ثریا به روند غلط خود ادامه بدهد.

ما در مجموعه کاراکترهای این فیلم، اثری از شخصیت نمی‌بینیم. هیچ‌کدام از افراد حاضر در این اثر، همراهی برانگیز نیستند و به جز شهرتشان، توجیهی برای انتخابشان برای ایفای نقش‌کردن دراین فیلم وجود ندارد. معلوم نیست این آدم‌ها چه مختصات منحصربه‌فرد و چه گذشته‌ای دارند، چراکارگردان آن‌ها را برای تعریف کردن قصه زندگیشان در مدیوم سینما انتخاب کرده و کدام رویداد یا حادثه قرار است باعث پیوند مخاطب با آن‌ها بشود. شخصیت‌ها مهم‌ترین راه برای فهم و همراهی با جهان فیلمند. آنچه ما در این فیلم می‌بینیم آدم‌هایی ماقبل شخصیتند که می‌توانیم آن‌ها را به دو تیپ گوناگون تقسیم کنیم؛ اول زنانی که در حاشیه نفس می‌کشند و تعمداً نقشی جز لودگی و لوندی ندارند و دوم مردانی که تحت هرشرایطی و از هرطبقه‌ای از جامعه، درحال مصرف موادمخدرند. این جهان نفرت‌انگیز که قرار است به شوخی‌های جنسیت‌زده مزین بشود، تصویری است که صبحانه با زرافه‌ها از زندگی به نمایش می‌گذارد.

وقتی شخصیت‌ها ساختگی و قلابی‌اند و نسبتی با حقیقت زندگی، ولو به‌گونه‌ای فانتزی برقرار نمی‌کنند، همه چیزهای دیگر در فیلم، ناخودآگاه جعلی به‌نظر می‌رسند. فیلم حرف‌های مهمی می‌زند و می‌خواهد مفاهیمی از فلسفه، روان‌شناسی و حتی ادبیات را به سینما بیاورد اما تریبونش برای گفتن این حرف‌ها، مردان لاابالی و مستی‌اند که مدام با استعمال علنی مواد، خودشان را به توهم دچار می‌کنند. در این شرایط کارگردان بر ضد حرف‌های خودش کار می‌کند و این‌طور نتیجه می‌گیرد که عمل کردن به دستوراتی برای زندگی بهتر که به‌زور به فیلم سنجاق شده، در گرو دنبال کردن زندگی‌ای غوطه‌ور در اعتیاد است. این نسخه تجویزشده فیلم و راهی است که برای رسیدن به مفاهیم کلان خود طی می‌کند.

فیلم سیر روایی منسجم و جان‌داری ندارد. می‌توان به سادگی، بسیاری از بخش‌های آن را جدا کرد و تعدادی از کاراکترها را به یغما برد بدون اینکه کلیت آن متحمل آسیب بشود. اساساً داستان حائز اهمیتی برای دنبال کردن وجود ندارد که بخواهیم برمبنای آن، فیلم را بررسی کنیم و ببینیم که سکانس‌ها در جهت پیشبرد آن بوده‌اند یا نه. فیلم مجموعه‌ای پریشان و پادرهوا ما بین شوخی‌هایی در سطح فضای مجازی و لحظات معناگرایانه تصنعی است که حتماً مانند دیگر فیلم‌های کمدی این سال‌ها، پس از اکران در اینستاگرام مورد استقبال قرار خواهد گرفت و مدتی بعد فراموش خواهد شد، چون به آن فضا تعلق دارد و نمی‌شود چنین چیزی را به عنوان اثر هنری و یا حتی یک فیلم سینمایی معمولی پذیرفت.

جهان با من بساز

محمدتقی کلاته‌ملایی
خبرنگار

ساختن جهانِ یک فیلم، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین جنبه‌های فیلمسازی است تا مخاطب بتواند پس از ورود به آن جهان با شخصیت‌ها و قصه ارتباط بگیرد و با توجه به قوانین آن جهان، روابط علت و معلولی قصه را کشف کند و با آن‌ها همراه شود تا در انتها به حسی که مدنظر فیلمساز است برسد و اگر تمام مراحل فوق در بهترین حالت ممکن اجرا شود بعد از پایان فیلم به آن‌ها بیندیشد و یک گام در مسیر اخلاقیات انسانی و کشف بهتر این جهان، رو به جلو بیاید.

اما اگر این جهان به هر دلیلی درست بنا نشود، کنش‌های اشخاص و روابط علت و معلولی دچار تزلزل و فروپاشی می‌شوند و مخاطب در این میان به حسی از سردرگمی دچار می‌شود، چون نمی‌تواند تمایز بین دنیای فیلم و دنیای واقعی را پیدا کند و اینجاست که بزرگ‌ترین عیب فیلم «صبحانه با زرافه‌ها» خودش را عیان می‌کند؛ سردرگمی مخاطب بین ارتباط گرفتن با شخصیت‌های چت کرده قصه و توجیه کارهایشان یا نکوهش و تقبیح اعمال و رفتارشان. این سردرگمی به کج گذاشتن سنگ زیربنای فیلم که در ابتدای متن به آن اشاره کردم برمی‌گردد.

فیلمساز عزیز ما در ساختن جهان فیلم ناتوان است برای همین هم شخصیت‌هایی را انتخاب می‌کند که مواد بزنند و به اصطلاح چت کنند تا راحت‌تر بتواند از طریق آن‌ها و موقعیت‌هایی که برایشان شکل می‌گیرد، حرف‌های به اصطلاح فلسفی و عارفانه و اخلاقی خود را بزند. صحبت از بخشش و رفاقت و زندگی کردن در لحظه و امثالهم، شوخی بزرگ فیلمساز است با خودش.

قطعاً آنهایی که سروش صحت را می‌شناسند و کارهایش را دنبال می‌کنند می‌توانند از شوخی‌ها و لحظات طنز فیلم لذت ببرند و از عنکبوت و گاو و زرافه، هزاران تأویل و تفسیر بیرون بکشند اما مخاطب باهوش سینما گول ظاهر تَروتمیز فیلم و بازیگران طناز و کاربلد او را نمی‌خورد و از مسیر غلطی که فیلمساز با چاشنی خنده و کمدی برای او ساخته است به سلامت عبور می‌کند. خلق کردن هر جهانی مستلزم داشتن قوانینی است که به انسجام داستان و پیشبرد قصه کمک کنند، متأسفانه این قوانین در دنیای فیلمساز جایی ندارند. برای همین هم در فیلم، بعد از به هوش آمدن پژمان جمشیدی، بقیه رفقایش از کارهایشان درس عبرت نمی‌گیرند و دوباره در همان وضعیت به طُرُق مختلف به مصرف مواد اهتمام می‌ورزند. دکتر فیلم طبق همین وِلنگاری و نداشتن قوانین مشخص، گاهی با همسرش دعوا می‌کند، گاهی نطق ادبی می‌دهد و گاهی هم هوس می‌کند با رفقا خانم بازی کند.

وقتی جهانی نداریم، نمی‌توانیم شخصیت‌هایمان را با آن سازگار کنیم پس هر کنشی از آن‌ها توجیه پیدا می‌کند و می‌توانیم تا هر وقت که زمان فیلم اجازه داد آن‌ها را این سمت و آن سمت ببریم و در موقعیت‌های مختلف قرار دهیم، چند تا شوخی جنسی و حرف حکیمانه هم این لابه‌لا بزنیم تا مخاطبان کیف کنند و با دادن آدرس غلط ابزوردیسم، دهان منتقدان را هم ببندیم. فیلمساز باسواد ما متأسفانه در ساختن جهان ذهنی خودش و دریچه نگاهی که به انسان و جهان دارد، کم‌کاری می‌کند و چون آدم سرشناسی در حوزه ادبیات و سریال‌سازی است، می‌تواند از اعتبار خودش برای فیلم خرج کند اما باید بداند که جهان یک فیلم مانند هوایی است که آن را تنفس می‌کنیم، قطعاً آن را نمی‌بینیم اما کافی است چند دقیقه نفس خود را حبس کند تا به ارزشمند بودنش پی ببرد، به‌طوری‌که زندگی بدون آن غیرممکن است. پس جهانِ فیلمت را جدی بگیر آقای فیلمساز.

خیام وسط زرافه‌های کنیا

مهران زارعیان
خبرنگار

«صبحانه با زرافه‌ها» جزء همان معدود فیلم‌های قابل تأمل و استخوان‌داری از سینمای کمدی ماست که شاید به زحمت دو یا سه عنوان مشابه آن از نظر سطح خلاقیت و هنر بتوان در هر سال به یاد آورد. فیلمی که شوخی‌هایش واقعاً می‌خنداند و علاوه بر جذابیت و شیرینی قصه و طنز موقعیت، از نظر سبک‌شناسی و زیبایی‌شناسی فرمال نیز حرف برای گفتن دارد. سروش صحت که او را بیشتر بابت سریال‌های موفقش برای تلویزیون می‌شناسیم، به نظر می‌رسد دیگر کم‌کم دارد به بیان دراماتیک و جهان سینمایی خود مسلط می‌شود و رگه‌هایی از امضاهای مؤلف‌مآبانه را در آثارش می‌توان ردیابی کرد. سروش صحتی که از شمایل و پرستیژ خودش نیز نوعی شیک‌گویی و شیک‌پوشی نجیبانه می‌توان دریافت کرد، در آثارش نیز همین جنس شیک بودن در مناسبات زندگی و دنیای ذهنی آدم‌ها را می‌توان دید. این شیک بودن، در کنار مؤلفه‌های سینمای پست‌مدرن و جنس مرغوبی از ابزوردیسم، یک پکیج هنری ملیح و بامزه تحویل می‌دهد که اسلوب سبکی و بیانی فیلمسازانی مثل وس اندرسون و برادران کوئن را تداعی می‌کند.

اگر ابزوردیسم و سینمای پست‌مدرن را ترکیبی از ویژگی‌هایی چون بر هم زدن سلسله وقایع علت و معلولی، پوچی گزنده حاکم بر جهان و جفنگ و هجوآلود بودن مناسبات رفتاری آدم‌ها و وقایع بدانیم، «صبحانه با زرافه‌ها» در همین وادی گام برمی‌دارد و هرچند گذرا، به نگاه حاکم بر اشعار حکیم خیام نیز گوشه چشمی دارد. نگاهی مبتنی بر لذت بردن از خوشی‌های زندگی، دم را غنیمت شمردن و بخشیدن دیگران در کوران بی‌رحمی و فناپذیری حاکم بر جهان. بنابراین هندسه مضمونی فیلم سروش صحت، تلفیقی از نگاه خیام و جفنگی و پوچی بامزه در سبک ابزوردیسم است که ظواهری شیک و امروزی پیدا کرده است. اوج این فضای پست‌مدرن در جایی است که صحنه‌های کوتاهی با شکستن دیوار چهارم از پخش موسیقی قدیمی و همخوانی بازیگران با چیدمانی شبیه به فیلم‌های صامت می‌بینیم؛ یک ایده بانمک که به خوبی بر روی لحن و فضای فیلم سوار شده و ذوق سروش صحت را اثبات می‌کند.

صبحانه با زرافه‌ها شاید اوج پختگی سروش صحت در کنترل لحن و خلق یک جهان پست‌مدرن شیک و شکیل باشد که طیف وسیعی از مخاطبان عام و خاص را می‌تواند سرگرم و اقناع کند. فیلمی که نه در فیلمنامه نقص بارزی دارد و نه در اجرا کمبودی در آن حس می‌شود یا در ذوق می‌زند. یک کمدی موقعیت ممتاز داریم که به موجب جنس بازی خودمانی ترکیب جذاب بازیگران فیلم، بسیار به دل می‌نشیند و مؤلفه‌های پست‌مدرن جهانش را همراه با مضمونی برگرفته از جهان‌بینی خیام، به مخاطب ارائه می‌دهد. سه دوست در جشن عروسی دوست دیگر خود شرکت می‌کنند و پس از ایجاد بحران، بی‌خیالی و سهل‌گیری آن‌ها موقعیت‌های کمیکی ایجاد می‌کند که در راستای جهان ابزورد فیلم است و برای بُعد مضمونی کار نیز مدام به عناصر لذت‌بخش زندگی مثل غذا و خواب و شهوت و جشن و شادی رجوع می‌شود درحالی‌که همگی در دل یک بحرانند. این وسط اشاراتی نیز به اهمیت بخشش با توجه به کوتاهی عمر آدمیزاد می‌شود و البته فیلم با تأکید بر ناگهانی بودن مرگ، سعی دارد مضمونش را بسط دهد که البته در این کانسپت جفنگ و شوخ، شاید نتوانسته باشد به حد کفایت موفق از آب دربیاید.

شخصیت‌های فیلم، همگی نوعی سادگی و رهایی دارند که به کمک بازی‌های روان و بانمک بازیگران، تبدیل به مزیت اساسی کار شده است. فضا به گونه‌ای است که احساس می‌کنیم همگی دارند نقش خودشان را بازی می‌کنند و مناسبات واقعی دوستانه بین خود را نشان می‌دهند و از قضا جنس حرف زدن و اکت‌هایشان برای ما آشناست و در فیلم‌های قبلی نیز همین وضعیت را از آن‌ها دیده‌ایم و جالب اینکه چنین وضعیتی اصلاً احساس تکراری بودن یا درجا زدن ندارد. البته هادی حجازی‌فر متفاوت‌تر از همیشه است و کیفیت بازی‌اش نیز یک سر و گردن بهتر از بقیه تیم بازیگری است و توانسته یک شخصیت بسیار خاص از یک دکتر رها و بی‌خیال را در حافظه ما ثبت کند.

صبحانه با زرافه‌ها در دستیابی به لحن هجوآلود و پوچ‌اندیشانه حاکم بر جهانش موفق است و از بدو شروع تا انتها با شوخی‌های بانمکش می‌خنداند؛ خط داستانی پرکشمکشی را با گره‌ها و تعلیق‌های پی‌درپی غنا می‌بخشد و روح بی‌معنای زندگی مدرن را به درستی به ما نشان می‌دهد. ساختن چنین فیلمی نیاز به خلاقیت، ذوق، سواد و رندی بالایی دارد که به نظر می‌رسد سروش صحت این امتیازات را دارد.

ادامه در صفحه ۱۳

سه‌شنبه ۲۲ آبان ۱۴۰۳
شماره ۴۲۷۷
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

معجزه شخصیت و فضا

مصطفی قاسمیان
خبرنگار

در شرایطی که به طور معمول، کمدی‌های پرفروش رایج سینمای ایران بر اساس فرمولی ثابت ساخته می‌شوند و به ندرت از خلاقیت خاصی برخوردارند، «صبحانه با زرافه‌ها» ساخته سروش صحت فیلمی متفاوت از آن‌هاست که مسیر مستقل خود را می‌رود و حتی راه را برای نوعی فیلم کمدی دیگر هم باز می‌کند. صحت یک بار دیگر با فیلمی کمدی، جهان عجیب و غریب سینمایی خود را که پیش از این در آثار اخیرش مثل «فوق لیسانسه‌ها» و «جهان با من برقص» تجربه شده بود، گسترش داده و این بار ابعادی جدید از آن را به تصویر کشیده. این فیلم البته به اندازه سریال آخر او «مگه تموم عمر چند تا بهاره؟» از لحاظ این نوع اتمسفر کمدی و فانتزی، رادیکال نیست و قابلیت برقراری ارتباط با بسیاری از تماشاگران را دارد، اما همچنان امضای سروش صحت را داراست و برای دوستداران کمدی به سبک صحت، بیش از هر مخاطب دیگری جذابیت دارد. شخصیت‌های او در این فیلم نیز مانند آثار گذشته‌اش «ابله» نیستند که بتوانند بیننده را با هر اکت خود بخندانند، بلکه افرادی کاملا معمولی‌اند که در نیمه نخست فیلم تحت‌تأثیر مواد مخدر قرار دارند و در نیمه دوم، تحت یک شرایط ویژه و دچار مشکلی بزرگند. هر ۵ شخصیت «صبحانه با زرافه‌ها»، در حالت عادی عاقلند، ولی جهان فیلم با گردهمایی این ۵ نفر و تأثیر عوامل بیرونی روی آن‌ها، جهانی خل‌خلی از آب درآمده که گفتار و رفتار آن‌ها هر لحظه می‌تواند تماشاگر را به خنده بیندازد. اتمسفر اثر به قدری عجیب و غریب است که مخاطب حتی از سخن گفتن ناگهانی شخصیت‌ها به زبان ایتالیایی نیز شگفت‌زده نمی‌شود!

«صبحانه با زرافه‌ها» در شخصیت‌پردازی هم قوی ظاهر می‌شود. اگرچه در فصول ابتدایی فیلم، «شاهین» و «پویا» شبیه به یکدیگر به نظر می‌رسند، ولی با جزئیات طراحی و پیشینه که جلوتر روشن می‌شود، آن‌ها نیز هویت مستقل خود را می‌یابند. به‌علاوه، با وجود اینکه «دکتر» به عنوان رادیکال‌ترین کاراکتر و «مجتبی» به عنوان نرمال‌ترین کاراکتر از باقی جالب‌ترند، اما نمی‌توان از «رضا» هم گذشت؛ چراکه استفاده از پژمان جمشیدی برای این نقش، اصلاً شبیه آثار دیگر این ستاره سینما نیست.

جمله بازی‌های فیلم، خوب است و هنرپیشه‌ها گلیم خود را از آب بیرون می‌کشند، اما بیژن بنفشه‌خواه که طی سال‌های اخیر با ایفای نقش‌های جدی‌تر وجوه تازه‌ای از توان بازیگری‌اش را به رخ کشیده، اینجا با نگاه سرد و گفتار کم‌احساس و آرام خود قابل تحسین ظاهر شده و در برابر ستارگان شاخص اثر کم نمی‌آورد. فیلمنامه «صبحانه با زرافه‌ها» به خلاف جریان اصلی کمدی ایرانی، سردستی و مسخره نوشته نشده؛ نه داستان آن سهل‌گیرانه است و نه نویسنده از افزودن انواع پیچیدگی‌ها به موقعیت شخصیت‌ها مضایقه کرده. نتیجه، متنی غیرقابل پیش‌بینی، با چند پیچش غافلگیرانه و البته انبوه شوخی‌های غافلگیرانه است و خصوصاً در پایان‌بندی برای تماشاگران جذابیت می‌یابد. اگرچه فیلم، اثری کم‌قصه است و به جای روایت سریع‌تر داستان، بیشتر به گسترش عرضی و عمقی موقعیت شخصیت‌ها می‌پردازد، ولی منحصربه‌فرد بودن اتمسفر، شخصیت‌ها و شوخی‌های فیلم باعث جذابیت آن برای عده‌ای از تماشاگران می‌شود؛ در عین حال که ضعف در قصه‌گویی نیز برای عده‌ای پس‌زننده است. در این میان البته سروش صحت و ایمان صفایی، نویسندگان اثر از شوخی‌های دوپهلوی جنسی نیز استفاده کرده‌اند که یکی از معدود وجوه اشتراک فیلم را با کمدی‌های معمول ایرانی رقم زده و نقطه ضعفی برای این اثر محسوب می‌شود.

صحبت از «صبحانه با زرافه‌ها» بدون توجه به تصاویر چشم‌نواز فیلم -چه در شب و چه در روز- کمابیش ناقص است. استفاده فیلمساز از جغرافیای شمال، به همان اندازه در جذابیت بصری نیمه دوم فیلم اثر گذاشته که حضور نیمه اول شخصیت‌ها در موتورخانه؛ و این حاصل زیبایی‌شناسی کارگردان است که می‌تواند از موتورخانه هم رنگ و نور جذابی بسازد.

زرافه‌ها سر راه سفر ایرانی

بهمن زارع کهن
خبرنگار

فیلم صبحانه با زرافه‌ها، جدیدترین اثر سروش صحت، به زندگی روزمره و روابط بین اعضای یک خانواده می‌پردازد. این فیلم، روایتی طنزآمیز و اجتماعی با شخصیت‌پردازی‌های دقیق و دیالوگ‌های هوشمندانه است که به موضوعاتی نظیر روابط خانوادگی، مشکلات نسل جوان و تفاوت‌های بین نسل‌ها می‌پردازد. از نکات برجسته فیلم می‌توان به بازی‌های درخشان بازیگران اصلی آن اشاره کرد. به‌ویژه بازی بهرام رادان که بهترین بازی چند سال اخیر خود را در این فیلم ارائه داده و به جان‌بخشی به شخصیت‌ها کمک شایانی کرده است.

سناریوی قوی با دیالوگ‌های طنزآمیز و موقعیت‌های کمدی، لحظات شاد و مفرحی را برای مخاطب ایجاد و اثر را از کمدی‌های سطحی این روزهای سینمای ایران متمایز می‌کند. همچنین، کارگردانی ماهرانه سروش صحت از دیگر نکات کلیدی است که منجر به خلق فضایی صمیمی و دوست‌داشتنی در فیلم شده است. پرداختن طنازانه، خلاقانه و متفاوت به موضوعات اجتماعی در فیلم، برای بسیاری از مخاطبان جذاب است و این مسائل را برای آنان قابل‌لمس و آشنا می‌کند. سروش صحت، یکی از چهره‌های شاخص و محبوب در عرصه طنز و کمدی کشور، با آثارش لحظات خوش همراه با تفکری را برای مخاطبان به ارمغان می‌آورد. سبک کارهای او ترکیبی از طنز لطیف، موقعیت‌های کمدی بامزه و نگاهی اجتماعی به مسائل روزمره است که با زبان ساده و قابل فهم برای عموم بیان می‌شود. همچنین وجود ارجاعات فرامتنی در قالب نمادها سطح کار او را به صورت چشمگیری ارتقا می‌دهد.

ویژگی‌های بارز سبک سروش صحت شامل طنز موقعیت است که بسیاری از شوخی‌ها و موقعیت‌های کمدی در آثار او از زندگی روزمره و روابط بین شخصیت‌ها نشأت می‌گیرند. این نوع طنز به دلیل نزدیکی به زندگی واقعی، برای مخاطب بسیار ملموس و باورپذیر است. شخصیت‌پردازی قوی او باعث می‌شود که شخصیت‌ها با ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود، واکنش‌های متفاوتی از خود نشان دهند که به ایجاد موقعیت‌های کمدی کمک می‌کند. زبان ساده و روان صحت برای بیان دیالوگ‌ها و روایت داستان، باعث می‌شود مخاطب به راحتی با داستان همراه شود. نگاه اجتماعی او نیز به مسائل مختلف جامعه، ازجمله مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد و این پرداخت معمولاً با زبانی طنزآمیز و بدون شعارزدگی انجام می‌شود. فضای صمیمی و خانوادگی آثار صحت بر اساس محبت، دوستی و تعاملات روزمره شکل می‌گیرد. با این حال، کار او خالی از اشکال نیست. تکرار برخی فرمول‌ها و موقعیت‌ها در آثار گذشته ممکن است برای مخاطب تکراری شود. همچنین، تمرکز بیش از حد بر کمدی موقعیتی می‌تواند عمق و لایه‌های اجتماعی آثار را کمرنگ‌تر کند و ضعف در پرداخت برخی موضوعات، به‌ویژه در مواقعی که پرداختن به موضوعات در فضایی خارج از رئالیسم داستان صورت می‌گیرد، از جمله نقاط ضعف آثار اوست.

اما چرا آثار سروش صحت محبوبند؟ به‌طور خلاصه، طنز لطیف و غیر توهین‌آمیز او برای طیف گسترده‌ای از مخاطبان قابل قبول است. روایت داستان‌های او اغلب برگرفته از زندگی روزمره مردم است و به همین دلیل مخاطب احساس نزدیکی بیشتری با آن‌ها می‌کند. همچنین، استفاده از بازیگران توانمند به جذابیت بیشتر کارهای او افزوده است.

درمجموع، سبک کارهای سروش صحت را می‌توان ترکیبی از طنز هوشمندانه، نگاه اجتماعی و شخصیت‌پردازی قوی دانست که او را به یکی از محبوب‌ترین طنزنویسان و کارگردانان کشور تبدیل کرده است. آثار او تأثیر قابل توجهی بر فرهنگ و جامعه ایران داشته و به دلیل طنز هوشمندانه و نگاه انتقادی خود، مخاطبان را به نقد و بررسی مسائل اجتماعی و فرهنگی تشویق کرده‌اند. این آثار به عنوان یک پدیده فرهنگی مورد توجه نسل جوان قرار گرفته و به زبان گفتاری و فرهنگ عامه راه یافته‌اند.

صبحانه با زرافه‌ها؛ چراکه نه!

امین قاسمی
خبرنگار

«زن بگیری، پشیمونی؛ نگیری هم پشیمونی!» این جمله، شاید خلاصه‌ای از تمام جهان «صبحانه با زرافه‌ها» باشد. اکنون می‌توان گفت سروش صحت به پختگی در ترسیم جهان سینمایی و فیلم‌سازی خودش رسیده است که مختص خود او است. صبحانه با زرافه‌ها را باید در جهان خودش دید، در جهان خودش فهمید و در جهان خودش نقد کرد.

ماجرا از یک داستان ساده شروع می‌شود؛ سه دوست به عروسی یکی دیگر از دوستانشان که داماد است، دعوت شده‌اند و در شروع مراسم داماد با سوءمصرف (overdose) مواد به کما می‌رود و این شروع داستان این فیلم پرماجراست. اما آنچه این خط داستانی را از سطح ساده فراتر می‌برد، چگونگی روایت صحت از همین لحظات به‌ظاهر ساده است. در این فیلم، مرزهای زندگی و مرگ یا درست و نادرست آن‌قدر به هم نزدیکند که گاه تشخیص آن‌ها ممکن نیست. به راستی کشتن یا نکشتن یک عنکبوت در این دنیا چقدر اهمیت دارد؟

صبحانه با زرافه‌ها نه رئال است و نه سوررئال؛ بلکه فضای خاصی بین این دو دارد. همین ویژگی باعث می‌شود فیلم یا به جان مخاطب بنشیند، یا او را از خود دور کند. درواقع، این فیلم اثری است که مخاطب یا باید آن را به شکلی کامل بپذیرد، یا اصلاً نتواند با آن ارتباط بگیرد. هر لحظه از فیلم، به شکلی پیش می‌رود که مرزهای واقعیت و خیال را از بین می‌برد؛ و هر تصمیم، هر دیالوگ، ما را به فکر فرو می‌برد؛ آیا همه چیز فقط همین لحظات کوچک است؟ آیا زندگی چیزی بیشتر از انتخاب‌های ماست؟ حقیقتاً زمانی که عزیزمان از دست رفته باید به فکر صبحانه خوردن باشیم یا نه؟

یکی از نکات برجسته فیلم، این است که در دل همه این تردیدها و لحظه‌های بی‌قطعیت، گویی از ما می‌خواهد چیزی را یاد بگیریم؛ بخشیدن و گذشت کردن. این پیام که «ببخش و بگذر» در فیلم به‌وضوح تکرار می‌شود و گویی تنها راه درست زندگی معرفی می‌شود. اما شاید همین نکته، جایی است که تضادی اساسی در جهان فیلم ایجاد می‌کند. از یک سو، صحت دنیایی بی‌پایان از انتخاب‌ها، تردیدها و لحظه‌های ناب را به تصویر می‌کشد که در آن راه مشخصی برای زندگی وجود ندارد. اما از سوی دیگر، با دادن چنین تجویزی، به ما راه‌حلی نشان می‌دهد که شاید بیش از حد ساده و مستقیم باشد. در کنار این تضادها، لحظات پایانی فیلم به ما یادآوری می‌کند که فاصله زندگی و مرگ، همین‌قدر ناچیز است. درست همان زمانی که فکر می‌کنیم همه چیز به‌سامان رسیده، ممکن است چماقی به سر ما فرود آید و جانمان را از دست دهیم! در این جهان، زندگی شاید چیزی جز همین لحظات بی‌پایان از انتخاب‌ها و تردیدها نباشد؛ هر لحظه‌ای می‌تواند آخرین باشد و هر انتخابی شاید عواقبی نامعلوم داشته باشد.

صبحانه با زرافه‌ها از آن فیلم‌هایی است که پاسخ آماده‌ای ارائه نمی‌دهد. این فیلم ما را به دنیایی دعوت می‌کند که باید در آن قدم بزنیم و به‌جای جست‌وجوی راه‌حل، فقط خودمان را در تردیدها و انتخاب‌های بی‌پایانش غرق کنیم. جایی که بخشیدن، گذشت و امر اخلاقی شاید بخشی از زندگی باشد، اما همه آن نیست. بنابراین یا می‌توانیم با زرافه‌ها صبحانه بخوریم یا نمی‌توانیم!

ببخشید که گفتم «ببخشید»!

الهه زوارئیان
خبرنگار

هر واژه یا جمله‌ای چسب خودش را دارد و اگر زیاد به کار برده شود، از کارکرد اصلی خودش تهی می‌شود. «ببخشید» نیز از آن جملات امری اما محترمانه و درخواست‌گونه‌ای است که عموماً پس از آن «خواهش می‌کنم» کوتاهی شنیده و قائله ختم به خیر می‌شود. در جهان فیلم جدید سروش صحت اما گفتن ببخشید به اتفاقات دامن می‌زند و نه‌تنها اشتباهی بخشیده نمی‌شود که ماجرا ادامه پیدا می‌کند. «صبحانه با زرافه‌ها» از تکنیک قصه در دل قصه بهره می‌گیرد تا مفهوم اصلی خود را در قصه دوم بگنجاند و در پایان با چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای به قصه ابتدایی، سرمنشأ هر آنچه در قصه دوم بوده را در اولی برای مخاطب به تصویر بکشد.

کشتن یک عنکبوت و نبخشیدنش به خاطر بر هم زدن خلوت دوستانه چهار رفیق در حاشیه عروسی رضا، داستانی را در دل هیاهوی عروسی استارت می‌زند که در جهان آن، هیچ‌کس دیگری را به خاطر خطاهایش نمی‌بخشد. پویا با بازی هوتن شکیبا، دوستش مجتبی با بازی بهرام رادان را به خاطر گفتن حقیقت نمی‌بخشد و با مشت به صورت او می‌کوبد. رضا با بازی پژمان جمشیدی نیز مجتبی را به خاطر بی‌عرضگی در شب عروسی و نگفتن حقیقت به همسرش نمی‌بخشد و در میان درگیری، سر او را به درخت می‌کوبد. برادرزن رضا نیز او را نمی‌بخشد و در مقابل خواهش‌های رضا برای بخشیدن، با چوب به سر او می‌کوبد. مریم، همسرش را به خاطر بر هم زدن عروسی نمی‌بخشد و پویا با وجود توضیحات نامزدش، حاضر به بخشیدن او نیست.

گویی در این جهان دومی که صحت، پس از مصرف مواد شب قبل برای ما ترسیم می‌کند، جایی برای خطاکردن وجود ندارد و در سرگرمی خلسه‌آور انسان مدرن، آدمیزاد دیگر جایزالخطا نیست. جالب‌تر از آن آدم‌هایی‌اند که دیگری را نبخشیده‌اند اما توصیه به بخشش می‌کنند، پویا حاضر نیست نامزدش را ببخشد اما جلوی رضا می‌ایستد و با فریاد به او می‌گوید: «تو صدای خواهش‌های مجتبی برای بخشیدن را نشنیدی.» این آشفتگی هرچند نشان از تلخی قصه دوم و واقعیت آن دارد اما دلیل نمی‌شود صحت یکطرفه به قاضی برود و پایانی برای دوباره اندیشیدن مخاطب به او هدیه نکند.

صحت به مکث نکردن آدم‌ها نیز طعنه می‌زند و همان را هم دستمایه بازگشت به قصه ورودی می‌کند. در قصه ورودی مجتبی بی‌آنکه لحظه‌ای مکث کند، عنکبوتی که خلوت او و دوستانش را برهم زده بود، زیر پا له می‌کند. این از بین بردن، شروعی می‌شود بر آوار از بین رفتن‌های بعدی که جهان قصه دوم را می‌سازد. خود مجتبی نیز از همان جا بارها زیر پا له می‌شود تا درنهایت از بین برود. اما آنچه صحت قصد دارد بگوید مکثی است که انسان مدرن از نبودن آن رنج می‌کشد؛ مکثی که پیش از قضاوت کردن، عصبی شدن و زیرِ میز بازی زدن، صورت نمی‌گیرد و همه چیز را هم به‌هم می‌ریزد. صحت با هوشمندی و درست در نقطه‌ای که به قصه ابتدایی فلش‌بک می‌زند، این مکث را با ورود برادرزن رضا صورت می‌دهد. همین مکث باعث می‌شود بخشش رخ بدهد و جمله‌ای که دکتر در میانه فیلم به پویا گفته بود در انتها، شکل واقعی‌تری به خود بگیرد؛ همان جا که گفته بود: «تا نبخشی، بخشیده نمیشی.»

ادامه از صفحه ۱۲